

کتاب تازه

هانتینگتون وبن لادن در کتاب تازه زیباکلام



از هانتینگتون و خاتمی تا بن لادن : برخورد یا گفت‌وگوی میان تمدن‌ها صادق زیباکلام انتشارات روزنه ۱۳۸۵

آخرین اثر صادق زیباکلام را در حقیقت می‌بایستی نوعی عقب نشینی از آرای قبلی و یا دست کم اعترافی تلوییحی به اشتباه در ارزیابی و تحلیل‌های گذشته‌اش پیرامون پروفیسور ساموئل هانتینگتون و نظریه معروف «برخورد تمدن‌هایش» دانست . در عین حال به نظر می‌رسد که نویسنده به شکل دیگری دارد همان اشتباه را تکرار می‌کند . این بار نه در خصوص هانتینگتون و نظریه برخوردهایش که پیرامون سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران و نظریه گفت‌وگوی تمدن‌هایش ـ اگرچه که زیباکلام کتابش را به خاتمی تقدیم داشته آن هم به واسطه آنچه که آن را «دردی که خاتمی در هشت سال ریاست جمهوری‌اش کشید» نامید . حرف بنیادی زیباکلام آن است که نویسندگان ، روشنفکران ، صاحب‌نظران و اصحاب فکر و اندیشه در ایران بهای چندانی به نظریه برخورد تمدن‌ها نداده و آن را مردود دانستند . او معتقد است که مخالفت با نظریه برخورد تمدن‌ها آنچنان در ایران پرزنگ شد که چهار سال بعد از طرح آن خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران نظریه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» را ابداع کرد که درست در جهت نفی نظریه هانتینگتون بود . در این بخش می‌بایستی با نویسنده موافقت داشت .



دهه ۱۳۷۰ در قبال نظریه هانتینگتون مقاله خود نویسنده است تحت عنوان : «از پندارگرایی تا واقعیت : بازخوانی مجددنظریه برخورد تمدن‌ها» (صص ۶۶–۴۹) در این مقاله که زیباکلام آن را به همایش «چپستی گفت‌وگوی تمدن‌ها» در سال ۱۳۷۷ ارائه داده به تفصیل دلایل نادرست بودن نظریه برخورد تمدن‌ها را تشریح کرده است . اما جالب است که کمتر از هشت سال بعد او در کتاب جدیدش عملاً آن استدلال‌ها را پس گرفته و می‌نویسد : «کمتر کسی در سال ۱۳۷۲ که پروفیسور ساموئل هانتینگتون نظریه «برخورد تمدن‌ها» را مطرح کرد به مخیله‌اش خطور می‌کرد آن اندیشه چیزی بیش از یک نظریه آکادمیک باشد . « (ص ۹)

نویسنده قبل از آنکه به دلایل بازیافت نظریه برخورد تمدن‌ها بپردازد، به‌زعم خود تلاش می‌نماید تا در ابتدا تکلیف نظریه مخالف یا رقیب آن یعنی «گفت‌وگوی تمدن‌های» خاتمی را روشن نماید .

او معتقد است که گفت‌وگوی تمدن‌های خاتمی در عالم واقعیت نمی‌توانست راه به جایی برده چرا که به‌زم زیباکلام نظریه خاتمی بیش و پیش از آنکه یک نظریه سیاسی ، فکری ، معرفتی یا فلسفی باشد، یک «آرامن و آرزو» بود . (ص ۱۳) «گفت‌وگوی تمدن‌های خاتمی عملاً بدل شد به یک اداره دولتی . یک رئیس ، چندین معاون ، یک ساختمان شیک و پرزخنه ، مثنی کارمند و استاد دانشگاه حقوق بگیر و محقق کلام که دستگاه بی حاصل و بی‌خاصیت با چندصد میلیون تومان بودجه سالیانه . به این لیست می‌بایست یک‌سری مسافرت‌ها و ماموریت‌های علمی بی‌فایده ، نشریاتی بی‌فایده‌تر و برگزاری یک سری سمینارهای نمایشی و . . . را افزود . « (ص ۱۳)

نویسنده از اینجا به بعد سراغ هانتینگستون، بن لادن و القاعده می‌رود . او معتقد است که تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر در حقیقت متین درستی نظر هانتینگتون هستند . یا به تعبیری دیگر ، واقعیت‌های

تحولات عرصه بین‌الملل بیش از آنچه که با تر خاتمی همراهی پیدا کنند ، صحت نظریات هانتینگتون را نشان می‌دهند . از اینجا به بعد است که کتاب وارد مباحث جدی‌تری می‌شود . نویسنده سعی دارد تا به کندوکاو بغض و کینه مسلمانان از غرب و بالاخص آمریکا بپردازد . در اینکه با نظرات وی پیرامون «علل رویارویی تمدنی اسلام و غرب چیست؟» مخالف با موافق باشیم ، نکات زیادی را می‌توان مطرح کرد . اینکه آیا پاسخ یا پاسخ‌های زیباکلام در مقابل پرسش بالا چقدر درست است یا نه ، قابل بحث است . اما آنچه که یقیناً می‌توان اظهارنظر نمود آن است که نویسنده صورت مسئله را دست‌کم درست دارد مطرح می‌کند . به راستی در عصر جهانی شدن ، در عصر غلبه سکولاریسم در بخش عمده‌ای از جهان ، راز و رمز گرایش رادیکال به اسلام و جوامع مسلمان در کجاست؟ و آیا به راستی قرب بیست و یکم ، قرن رویارویی و پیکار میان اسلام و غرب خواهد بود؟

تاکنون به مشروطه ایران از دو منظر نگریسته شده

است : یا از سر خودشیفتگی که در غایت امر سر از «آنچه خود داشت» درآورد و یا از موضع سوءظن که این وجه دوم در نقطه افراطی خود ره توطئه‌پنداری مبتذل در همه ارکان و در نهایت به بیگانه‌ترسی انجامید . مشروطه ایران زمانی روی داد که هیچ گونه سابقه ذهنی و هیچ تجربه عملی از نظامی قانونمند ، بر طبق موازین رایج زمان در این مرز و بوم وجود نداشت . هیچ کدام از کسانی که از آنان به عنوان روشنفکر یاد می‌شود از نظام مشروطه ذهنیت مطابق با واقع نداشتند . به قول سیدمحمد طباطبایی بسیاری از دست‌اندرکاران جنبش ، از مشروطه و فواید آن «چیزی شنیده بودند» اما هرگز تاملی بنیادین در اینکه مشروطه چیست ، لوازم آن کدام است و الزامات پذیرش مشروطه چیست به عمل نیامده بود . به عبارتی ، پرسش از ماهیت مشروطه نه قبل از این حادثه و نه بعد از آن به عمل نیامد و «هر کس از ظن خود یار» آن شد و هر کس بنا به پیشنهاد ذهنی و علایق و سلایق خود در مورد آن گمانی می‌کرد .

هیچ کس از ماهیت دوران جدید که سیطره‌ای نو بر عالم و آدم بنیاد نهاد – و قانون و مشروطه و اصناف نظام‌های جدید سیاسی از الزامات آن بود – بحث به میان نیاورد . درست که میرزاآقاخان کرمانی در روزنامه اختر ، سال‌ها قبل از مشروطه نوشت ، غربیان می‌گویند یا خانه را به سبک ما بساز و یا ما آن را برایت خواهیم ساخت اما وی هرگز نوشت چرا چنین است و بنیاد این سخن در کدام اندیشه نهفته است؟ واقع امر این است آنچه یوسف‌خان مستشارالدوله در باب قانون نوشت ، با مناسبات فکری و الزامات روزگارش تا اندازه‌ای انطباق داشت ، اما میرزاآقاخان کرمانی و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله بیشتر برای تسویه حساب با دربار ایران اختر و قانون را منتشر کردند و در پس نوشته‌های آنان اگرچه کورسویی از مظاهر تمدن جدید دیده می‌شد ، اما جای یک بحث سامانمند همیشه خالی بود .

نخستین رساله‌ای هم که در دفاع از مشروطه منتشر شد ، به قلم حاجی سیدنصرالله تقوی بود که ابتدا به صورت پاورقی در روزنامه تربیت چاپ شد و بعداً به رساله‌ای مستقل تبدیل گردید . در این رساله آمده است که مشروطه ایترای است برای جلوگیری از بهانه‌جویی غربیان که به عنوان «حقوق بشر» در امور کشورهایی مثل ایران مداخله می‌نمایند . اما تا پیش از مشروطه نه قدرتی بیگانه از ضرورت استقرار موازین حقوق بشر در

کتاب

اندیشه و تاریخ

از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند

کتاب تازه‌ای از حسین آبادیان

محمود فاضلی



ایران سخنی گفته بود و نه اساساً مشکل غرب سرمایه‌داری – که برجسته‌ترین نمادش در آن زمان بریتانیا محسوب می‌شد – آزادی و مساوات برای ایرانیان نظام‌های جدید سیاسی از الزامات آن بود – بحث به سوءاستفاده محافظلی از حاکمان انگلیس از مشروطه ایران بود . در سراسر سال‌های مشروطه – ۱۲۸۵ الی ۱۲۹۰ شمسی – که کشور به اشغال ارتش مهاجم روسیه درآمد هر کس در مورد مشروطه داوری خاصی می‌کرد که با نفس الامر آن مطابقت نداشت . در دوره

هیچ کس از ماهیت دوران جدید که سیطره‌ای نو بر عالم و آدم بنیاد نهاد – و قانون و مشروطه و اصناف نظام‌های جدید سیاسی از الزامات آن بود – بحث به میان نیاورد . درست که میرزاآقاخان کرمانی در روزنامه اختر ، سال‌ها قبل از مشروطه نوشت ، غربیان می‌گویند یا خانه را به سبک ما بساز و یا ما آن را برایت خواهیم ساخت اما وی هرگز نوشت چرا چنین است و بنیاد این سخن در کدام اندیشه نهفته است؟ واقع امر این است آنچه یوسف‌خان مستشارالدوله در باب قانون نوشت ، با مناسبات فکری و الزامات روزگارش تا اندازه‌ای انطباق داشت ، اما میرزاآقاخان کرمانی و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله بیشتر برای تسویه حساب با دربار ایران اختر و قانون را منتشر کردند و در پس نوشته‌های آنان اگرچه کورسویی از مظاهر تمدن جدید دیده می‌شد ، اما جای یک بحث سامانمند همیشه خالی بود .

نخستین رساله‌ای هم که در دفاع از مشروطه منتشر شد ، به قلم حاجی سیدنصرالله تقوی بود که ابتدا به صورت پاورقی در روزنامه تربیت چاپ شد و بعداً به رساله‌ای مستقل تبدیل گردید . در این رساله آمده است که مشروطه ایترای است برای جلوگیری از بهانه‌جویی غربیان که به عنوان «حقوق بشر» در امور کشورهایی مثل ایران مداخله می‌نمایند . اما تا پیش از مشروطه نه قدرتی بیگانه از ضرورت استقرار موازین حقوق بشر در

اول مشروطیت ، حتی یک رساله سیاسی قابل توجه در

نخستین رساله‌ای هم که در دفاع از مشروطه منتشر شد ، به قلم حاجی سیدنصرالله تقوی بود که ابتدا به صورت پاورقی در روزنامه تربیت چاپ شد و بعداً به رساله‌ای مستقل تبدیل گردید . در این رساله آمده است که مشروطه ایترای است برای جلوگیری از بهانه‌جویی غربیان که به عنوان «حقوق بشر» در امور کشورهایی مثل ایران مداخله می‌نمایند . اما تا پیش از مشروطه نه قدرتی بیگانه از ضرورت استقرار موازین حقوق بشر در

خاستگاه‌های علم جدید

با توجه به ارزیابی‌های اخیر در مورد آزادی افکار و پرسش که در دانشگاه‌های قرن‌های دوازدهم و سیزدهم وجود داشته است ، اگر سیصد سال دیگر را به این مدت بیفزاییم در آن صورت می‌توان گفت که جست‌وجوی علم در غرب به صورت مستمر نزدیک به نهصد سال در جریان بوده است . مینا و انگیزه این تصور ذهنی این نظر بوده است که دنیای طبیعی یک جهان منطقی و برخوردار از نظم است و این که انسان یک موجود دارای عقل است که قادر است این جهان را درک کرده و با دقت آن را توصیف کند . مردان و زنان خواه بتوانند معماهای هستی را حل کنند یا خیر ، که این دیدگاه نیز وجود دارد ، قادر به خواندن بود که درک انسانی را با قدرت و از طریق به کارگیری عقل و ابزارهای عقلانیت در مورد دنیای محل زیست ما به پیش ببرند . تحول مهمی که امکان آزادی پژوهش علمی را فراهم آورد بدون شک نیرومندترین انقلاب فکری و اجتماعی در تاریخ بشر است .

نویسنده در فصل اول کتاب ۶۰۷ صفحه‌ای با خود عنوان «مطالعه تطبیقی علم» خود تلاش کرده است که جایگاه مطالعه خود را در ادبیات جامعه‌شناختی تاریخی و تطبیقی علم مشخص سازد .

تاثیرگذار ارائه شده به این اثر درخصوص ایجاد یک چهارچوب که مطالعات تطبیقی بتواند در قالب آن شکل نم‌ریختنی بین مجامع علمی شرق و غرب صورت گیرد ، اقدام چندانی به عمل نیامده است . فصل دوم با عنوان «علم عربی و جهان اسلام» نویسنده ابتدا دستاورد‌های نجوم عربی و سپس مجموعه نقش‌ها، ناهداها را مطرح کرده است و در فصل سوم با تیرت عقل و عقلانیت در اسلام و غرب ، فلسفه‌ها متفاوت انسان و طبیعت را که در تمدن عربی – اسلامی و در غرب یافت می‌شوند مورد تحلیل قرار گرفته است . در فصل‌های چهارم و پنجم با عنوان «انقلاب قانونی در اروپا و کالج‌ها و دانشگاه‌ها» تلاش شده است تا بنیادهای قانونی و فلسفی نهادسازی ، در این دو تمدن تشریح شود . در فصل ششم سعی شده خلاصه‌ای از عناصر عمده درگرونی فکری و اجتماعی غرب و جو فرهنگی و آداب علم در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم ارائه شود . نویسنده همچنین تلاش داشته است موانع نهادی و فرهنگی‌ای را که از ظهور علم جدید و آداب آن در جهان عربی – اسلامی جلوگیری می‌کنند مشخص کند . در فصل هفتم و هشتم این چهارچوب و موضوع علم و تمدن در چین و همچنین علم و سازمان اجتماعی در چین مورد بررسی قرار گرفته است .

کتاب

اندیشه و تاریخ

بحران همان کسانی بودند که بعدها در دوره پهلوی به مقامات و مناصب عدیده دست یافتند ، زیرا آنان تاریخ آن دوره را نوشته‌اند و بدیهی است که از کنار آن به سادگی عبور نمایند . در فصل چهارم ، احزاب سیاسی این دوره مورد بررسی قرار گرفته است ، بحثی که حتی در کتاب تاریخ احزاب سیاسی – ملک‌الشعراى بهار ، ابعاد موضوع و اهمیت آن به درستی کاویده نشده است . اهمیت این فصل در آن است که ارتباط گروه ضد تشکیلی با بحران نان ، ظهور و سقوط پی‌درپی کابینه‌ها ، نقش آنان در تزلزل و عدم ثبات کابینه‌ها ، ممانعت ایشان از تشکیل مجلس و اهدافشان از این موضوع و به طور کلی نقش این گروه به بحث گذاشته است .

فصل پنجم بر آن است که به کمیته مجازات و عملیات آن اختصاص دارد . تاکنون در مورد کمیته مجازات سخن فراوان گفته شده است ، عده‌ای به غلط این گروه آدمکش را انقلابی نام نهاده‌اند ، در برخی آنان را گروهی عدالت‌طلب ارزیابی نموده‌اند ، گروهی برای باورند که واقعاً اینان

درصدد مجازات خائنین بودند ، اما واقعیات تاریخی خلاف این دآوری‌ها است . تاکنون هیچ اثر جدی که ابعاد و اهمیت این جوخه ترور را معرفی کرده باشد ، منتشر نشده و در دسترس نیست . در فصل ششم اشاره‌ای به دوره جدید روابط ایران و روسیه بعد از انقلاب مشروطیت شده است . هدف این فصل این است که نشان دهد اگر وثوق‌الدوله در چارچوب منافع ملی کشور نگاهی واقع‌بینانه به تحولات می‌داشت ، می‌شد از شرایط جدید به نفع استقلال و تمامیت ارضی کشور بهره برد .

در فصل هفتم مباحث مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ بحث و بررسی شده است و ضمن دسته‌بندی مخالفان داخلی و خارجی قرارداد فوق نشان داده است که مخالفت‌ها در درجه نخست از خود انگلیس آغاز شده است . کتاب همچنین تبار مخالفان و موافقان قرارداد را در انگلیس و در همین فصل معرفی کرده است . فصل هشتم به بحث شیخ خزعل و خدمات او به منافع امپراتوری بریتانیا، اختصاص دارد . در این فصل تبار خزعل و پیوندهای او با انگلیس و رجال مقیم تهران مورد بررسی قرار گرفته است . فصل نهم این کتاب ۸۰۷ صفحه‌ای نیز به علل و انگیزه‌های کودتا و تحلیل آن و همچنین جایگاه رضاشاه در سلسله مراتب تحولات این زمان و این که کودتا با کدامین تفکر در انگلستان و ایران قرابت دارد و نتیجه بلافصل کدامین نقشه‌ها است اختصاص یافته است .

زندگی و مبارزات شهید کاظم ذوالانوار

وی به زندان کمیته مشترک ، کلاس‌های قرآن و گزارش دادگاه و اعتقادات درونی و فعالیت‌های وی در دوران زندگی و فصل پنجم نیز به موضوع «شهادت و رشاد‌های پیش و پس از آن ، دلایل انتخاب وی برای اعدام و اعتراضات یک تن از اعضای ساواک در رابطه با شهادت وی» اختصاص یافته است .

یکی از دوستان ذوالانوار که دستگیری می‌شود پس از شکنجه‌های فراوان قرار ملاقات با ذوالانوار را لو می‌دهد . وی برحسب اتفاق آن روز بدون چک کردن قرار سلامت سر قرار اصلی رفت . ساواک با کسب این دستگیر کند ، براندازی ساواک وی را مجبور کرد و برای آن که زنده به دست پلیس نیفتد تیری به شقیقه‌اش شلیک کرد اما این تیر بر اثر لرزش دست و رعشه گلوله بر دستش به فک او اصابت کرد و برخلاف میلش زنده به دست پلیس افتاد . وی در کمیته مشترک در سلول انفرادی زندانی شد و مدت‌ها توسط بازجوهای کمیته تحت شکنجه قرار گرفت . این مقاومت‌ها با حدی بود که ساموران زندان تا مدت‌ها به هویت اصلی وی پی نبردند و از جایگاه سازمانی وی بی‌اطلاع بودند . در وضعیت زندان که امکان تمرکز قوا به حداقل خود می‌رسید وی برنامه منظمی داشت . در داخل سلول‌های عمومی اقدام به تشکیل کلاس می‌کرد . یکی از زندانیان در خاطرات خود می‌گوید : «کلاس‌های آقای ذوالانوار قابل توجه و تعمق بود . موضوع کلاس‌های ایشان بیشتر مسائل مذهبی بود . وی در میان بچه‌های زندان بیشتر چهره‌ای ایدئولوژیک و مذهبی بود تا یک چهره سیاسی . او جزء منضبط‌ترین و اخلاقی‌ترین زندانی‌ها بود . «

کسانی که وی را می‌شناختند همگی از اعتقادات اصیل او سخن گفته و او را فردی مبارز ، متواضع ، باایمان و معتقد به اصول و آئین اسلام می‌دانند . یکی دیگر از زندانیان دیگر در رابطه با شخصیت وی چنین می‌گوید : «او بسیار متواضع و بااخلاق بود و در راه هدفی که داشت و مبارزه‌ای که می‌کرد و راهی که پیمود واقعاً خدا را در نظر داشت و نه چیز دیگر ، محمدجواد حجتی کرمانی نیز در رابطه با وی می‌گوید : «در زمینه مسائل فکری و انقلابی با هم صحبت می‌کردیم و آنچه به خاطر می‌آورد بحث‌های طولانی‌ای بود که با هم داشتیم . یک جور انصاف و یذیرش حقی در ذوالانوار می‌دیدم که مثلاً من به موضوع سازمان ابراد می‌گرفتم و ستوالاتی مطرح می‌کردم . ایشان موضوع نمی‌گرفت و می‌پذیرفت و حرفش این بود که هر گروهی ممکن است اشتباه کند و هر سازمان هم اشتباهاتی دارد که باید اصلاح کند . «

سال سوم ■ شماره ۷۸۶ *شرق*

یادداشت

تاملی در کتاب دفتر روشنایی

مژگان ابلانلو
دفتر روشنائی
محمدرضا شفیعی کدکنی
۴۰۲ صفحه
قیمت ۴۵۰۰ تومان
چاپ ۸۴
انتشارات سخن

در حاشیه کویر بی‌مثال ایران در چند کیلومتری شاهرود شهری کوچک سربرآورده‌است که در دل خود یکی از بزرگترین مردان همه‌روزگاران را جای داده‌است. شهری به کوچکی بسطام، مردی به بزرگی بایزید. مردی که نشانی مزارش را در گنبد و بارگاهی می‌دهند که رفت و آمد بسیاری به آنجا است و تو را به تردید می‌اندازد که چگونه این مردمان بر مزار بایزید عارفی مغضوب چنین گنبد و بارویی ساخته‌اند. قدم که در صحن و حیاط بگذاری بی‌لحظه‌ای درنگ بر خامی خود لیخند می‌زنی که آن گنبد و سرای از برای امامزاده‌ای صاحب‌شجره‌است که نسبش به امامان می‌رسد و ضریحش باب‌الحوائج حاجت‌مندان. در گوشه حیاط آن امامزاده با شوکت قبری کوچک اما باشکوه از دل خاک رویده‌که گردآوردن آن رقصی‌آهنگی محصور کرده‌است و گاه که خادم پیر امامزاده سرخوش باشد، قفل و زنجیر حصار آهنگی را باز می‌کند و افراد می‌توانند تک‌تک وارد اتاق شوند و بر مزار فاتحه‌ای بخوانند. مزاری که روی آن نام بایزیدید بسطامی‌طیوری حک شده‌است. زائران به صف می‌شوند تا هرکدام به نوبت نمازی بر مزار بایزید بخواند، جای برای ایستادن همه نیست کسی می‌گوید : این وصیت خود بایزید بوده‌است که برای او گنبد و بارگاه نسازند. چرا که خوش داشته‌است مزارش در معرض باد و باران باشد. کسی دیگر زمزمه می‌کند: چون بیمم / ای نمی‌دانم که/ باران کن مرا/ در مسیر خوشتن از رهسپاران کن مرا/ خاک و باد و آتش و آبی کزان بشر شوم!/ و امگیر از من، روان در روزگار کن مرا/ خوش ندام زیر سنگی، جاودان خفتن خموش / هر چه خواهی کن ولی از رهسپاران کن مرا. . .

در چند قدیمی مزار بایزید اتاقک کوچکی و عجیبی است که تنها به اندازه گسترش یک سجاده جای دارد و محرابی به غایت دنج و آرام. پیرمرد خادم که با هزار ترفند قفل و بست اتاقک را باز کرده‌است به شدت مضطرب و نگران است اما به لابه‌لای عباراتی که بایزیدکنندگان را به شتاب و عبور می‌خواند تاکید می‌کند : اینجا محل چله‌نشینی بزرگان بوده‌است، بزرگانی گمنام، بی‌نام!

«دفتر روشنائی» که به‌همت دکتر شفیعی کدکنی و از سوی انتشارات سخن در بازار کتاب عرضه شده‌است مجموعه‌ای خواندنی و مفید درباره‌زندگی، آثار و احوالات بایزیدبسطامی عارف بزرگ قرن. . . . است همو که شیخ فریدالدین عطار وی را بهشت جهان ناکامی نامید. در این کتاب چهارصد صفحه‌ای، متن کامل کتاب «النور» نوشته ابوالفضل محمدرحیل علیه‌السلام (۴۷۷-۷۹۸) گنجینه‌شده‌است که حدود ۲۰۰ صفحه از کتاب را در برمی‌گیرد. کتاب النور که دکتر کدکنی آن را به دفتر روشنائی ترجمه کرده‌است نام‌مقامات کهن بایزید است و گویا سهلگی این نام را به‌خاطر هماهنگی با کلمه طیفور که نام دیگر بایزید بوده‌است، هم آوا باشد. به غیر از مطالب مکتوب النور، مقدمه‌ای ۸۰ صفحه‌ای به قلم دکتر کدکنی در ابتدای کتاب ذکر شده‌است

که در برگزیده اطلاعاتی جامع و مفید پیرامون عرفان، هویت تاریخی و جایگاه بایزید و نیز کتاب النور است. همچنان‌دو پیوست و چند تعلیق خواندنی نیز بر غنای کتاب افزوده‌است. کتاب دفتر روشنائی نخستین شماره از مجموعه میراث عرفانی است که به تدریج به چاپ خواهد رسید و یا برخی از مجلدات آن به چاپ رسیده‌است. به بخشی از کتاب النور آمده‌است: «و خبر داد مرا گفت از علی بن عبدالله در بسطام شنیدم که می‌گفت از عمی شنیدم که می‌گفت از پدرم شنیدم که می‌گفت از بایزید شنیدم که می‌گفت : مردی از مردان خداوندان حال نزد من آمد و گفت ای بایزید! این منزلت به چه یافتی؟ گفتم : منزلت را هر کان احق تعالی مرا هشت کرامت ازانی کرد سپس مرا آواز داد ای بایزید!

نخستین اثر آن کسپرامات این بود که نفس خویش را واپس مانده دیدم و خلق را پیشی گرفته از من . و دوم آن که راضی شدم که به‌جای همه خلق به دوزخ فرایم. از فرط شفتی که بریشان داشتم . و سوم آنکه قصد من ادخال سرور در قلب مومن بود . و چهارم آنکه چیزی از برای دواخیزه نهدام . و پنجم آنکه رحمت خدای را از برای خلق بیشتر خواستم تا از برای خویش . و ششم آنکه خویش را برای ادخال سرور در قلب مومن و بیرون راندن غم از دل او به کار بردم . و هفتم آنکه از فرط شفت بر مومنان هر که دیدم نخست بر او سلام گفتم و ششم آنکه گفتیم : اگر خدای تعالی به روز رستاخیز بر من ببخشدای و اذن شفاعتم دهد نخست آنان را شفاعت کنم که مرا آن زرده‌اند و با من جفا کرده‌اند سپس آنان را که در حق من نیکی و اکرام کرده‌اند . «

در این گفتار خلاصه به خوبی می‌توان ویژگی برجسته بایزید را از سایر هم‌طرازان خودبازشناخت. در منظومه اندیشه او شفتت بر خلق و نگرستن به پروردگار از منظر منشایی برای رحمت و بخشش چنان مورد تاکید و تکرار قرار گرفته‌است که مثلاً زندانی است. او در جایی دیگر به تکرار اصرار می‌ورزد تا بگوید آنان که به طاعت و عبادات ظاهری خود فریفته می‌شوند بیشتر در معرض لغزش و سقوط قرار می‌گیرند که در جایی می‌گوید در روز قیامت اگر از من بازخواست کنند که «چرا نکردی» بسیار خوش‌تر دادم تا «پیربند» «چرا کردی» و این نگاه ناشی از زمانه لبریز شده از ریا و تزویر او است. در هر حال کتاب دفتر روشنائی با ضمانات و مقدمات سودمند خود کتابی مناسب برای شناختن بزرگان و نامداران تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم است. بزرگانی که می‌توان به خوبی بر وجودشان بایلد و با افتخار از کلمات قصار و عبارت حکیمانه و معرفتی آنها یاد کرد. این نگاه بایزید که به هر بهانه‌ای و با عبارات مختلف به تبیین و تاکید آن می‌پرداخت بدون شک از مفاعر اندیشه ایرانیان است که می‌گفت بارها از خداوند خواسته‌ام گناه همه جهانیان را بر دوش من نهد و مرا به‌جای همه آنان در دوزخ کند از فرط شفتی که بر خلق دارم.